

فداء در الهیات پولسی: نقد مفسران و عالمان دینی بر آن^۱

سید محمد علی ایازی^۲

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

حمیده امیریزدانی^۳

دانشجوی دکتری الهیات مسیحی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

چکیده

فداء را یکی از تعالیم اساسی پولس می‌دانند که بیشتر در رساله‌های غلاطیان و رومیان به طور گسترده‌ای طرح و بسط یافته است. این تعلیم بنیادین به مرور زمان در اندیشه‌های آنسلم و آکویناس به شکل آموزه‌ای منسجم در کنار دیگر آموزه‌های اصلی قرار گرفت. در دوره حاضر و با توجه به چرخش‌های الهیاتی، و این که سخن از الهیات پولسی در مقام مفسر و بنیانگذار دوم مسیحیت مطرح شده است، متفکران معاصر به تبیین این آموزه پرداخته‌اند. در واقع پس از شکل‌گیری روش نقد تاریخی و اسطوره‌زدایی، فداء به مثابه یکی از اساسی‌ترین آموزه‌ها نزد متفکران مسیحی مورد بازخوانی قرار گرفت. این نوشتار می‌کوشد به شرح آرای آن دسته متأللهانی بپردازد که در زمان معاصر با روش نقد تاریخی آرای خود را شرح داده‌اند. افزون بر متفکران مسیحی، متفکران مسلمان نیز در شرح و نقد این آموزه کوشیده‌اند. در این پژوهش بررسی فداء در الهیات پولسی، و نیز آرای توماس میشل، فیلیپ کوین و مایکل گولدر در جهان مسیحی به دلیل کاربرد روش نقد تاریخی، و علامه طباطبایی و رشیدرضا دو متفکر معاصر مسلمان به سبب رجوع مستقیم به متون مسیحی، از موضوعات اساسی است.

کلید واژه‌ها

فداء، الهیات پولسی، گناه ازلی، آمرزیدگی، نقد تاریخی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۲

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): ayazi1333@gmail.com

۳. پست الکترونیک: amiryazdanihamideh@gmail.com

طرح مسأله

در مسیحیت همچون ادیان متن محور دیگر بسیاری از تعالیم ریشه در متون مقدّس دارند. یکی از تعالیم اساسی در سنت مسیحی، فداء است که در طی سده‌ها در قالب اصول اعتقادی از آن تعاریف مختلف ارائه شده و به صورت آموزه‌ای بنیادین در الهیات مسیحی نهایی شده است. با توجه به جنبه‌های نظری بحث و تحلیل محتوای این مفهوم که با تعالیم اساسی مسیحی در پیوندی تنگاتنگ است، فداء از مهم‌ترین آموزه‌های مسیحی به شمار می‌آید که همواره مورد توجه متفکران و صاحب نظران متعدد بوده است.^۱ فداء عیسی در عهد جدید نقش محوری دارد و در آموزه‌های بنیادینی مانند گناه ازلی، آمرزیدگی، عادل‌شمردگی و شریعت تأثیری چشمگیر داشته است. از این رو، بحث از فداء از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است و فهم دقیق آن پیوندی نزدیک با درک اصول اعتقادی مسیحی مذکور دارد.

پولس با طرح نظام‌مند فدیه^۲ عیسی مسیح در رساله‌های خود کوشید تا نشان دهد که خداوند پدر می‌خواست که کفاره‌ای را که از عهد قدیم بر گردن بشر مانده بود، بازپرداخت نماید. پولس بر این باور بود که برای جبران گناه نخستین، توبه کافی نبود، بلکه باید کفاره و فدیه‌ای پرداخت می‌شد. این قربانی باید سالم و بی‌عیب و نقص می‌بود، تا بتواند غضب خداوند از بشر سقوط کرد را فرو نشاند. بنابراین تفسیر، انسان را توان این قربانی نبود، زیرا تنها کسی می‌توانست فداء شود که گناهی نداشته باشد، حال آن که تمام بشریت از نسل

۱. چنان که می‌توان رد پای این مبحث را نه تنها در حیطهٔ علوم انسانی، بلکه در روایت‌های نمایشی هم یافت. در این زمینه می‌توان به فیلم *تارکوفسکی*، کارگردان مشهور سوئدی با نام *Opfer* یا قربانی اشاره کرد. فیلم روایت پایان جهان در عصر حاضر است که در آن برای خاموشی خشم خداوند، نیاز به اهدای یک قربانی است. این عمل فداء این بار نه از طریق عیسی، بلکه در قالب هم آغوشی دو انسان معمولی صورت می‌پذیرد.

۲. عمل عیسی مسیح را فدیه و آموزهٔ آن را فداء می‌خوانند. شاهد این سخن مؤلف کتاب *اللاهوت* است که زیر مدخل الفداء، پیرامون آموزه سخن گفته است. هرچند که در زبان‌شناختی احتمالاً تمایز دقیق‌تری میان این دو واژه موجود است. از این رو، در این مقاله هر جا از تعالیم، مفهوم و یا آموزه بحث می‌شود، لفظ فداء و هر جا که سخن از عمل عیسی مسیح است فدیه به کار می‌رود.

آدم و میراث بر گناه وی بودند.^۱

در الهیات مسیحی، در زمینه اعتقاد به گناه ازلی انسان، برای سرشت انسان سه دوره اصلی قائل‌اند: ۱. سرشت انسان قبل از گناه نخستین؛ ۲. سرشت انسان پس از گناه نخستین؛ ۳. سرشت انسان پس از جریان به صلیب کشیده شدن عیسی (ع). در دوره سوم، سرشت انسان پس از مصلوب شدن مسیح دوباره پاک می‌شود. بر این اساس، پس از گناه آدم، طبیعت انسان به گناه آلوده شد و انسان چنان دچار سقوط گردید که همه توان خود را از دست داد چندان که هرگز نمی‌توانست برای نجات و رستگاری خود کاری کند. از آنجا که خداوند انسان را دوست داشت و او را ناتوان از کفاره دادن گناه خود می‌دید، یگانه پسرخویش را به صلیب کشانید تا کفاره گناه آدم را بدهد. پس از فداء عیسی مسیح، انسان دیگر دشمن خدا نیست و با خداوند آشتی داده می‌شود و بار دیگر به همان مقامی که از ابتدا داشت، یعنی فرزندی خدا، دست می‌یابد.^۲

محققان عهد جدید از دیرباز کوشیده‌اند دیدگاه‌های خود را پیرامون آموزه‌های مسیحیت از جمله همین آموزه فداء شرح و بسط دهند. پس از پولس در دوره قرون وسطی، آنسلم و توماس آکویناس از نخستین متفکرانی بودند که فداء را به شکل آموزه مطرح نمودند. تاریخ نقادی کتاب مقدس در قالب جریانی گسترده و رشته‌ای علمی به قرن هجدهم و عصر روشنگری باز می‌گردد. پیش از این دوره، تنها آثاری پراکنده و فعالیت‌هایی فردی در این باره وجود داشت که در آنها، انسان خود بخشی از جهانی که نظام الهی دارد، به شمار می‌آمد. در این دوره، نه تنها این اندیشه کنار گذاشته شد، بلکه این نگرش اهمیت یافت که جهان بر حسب عقل، تجربه و کشف انسان شناخته می‌شود. به بیان دیگر، در این عصر طرز تفکر علمی - انتقادی، که بر شناخت علمی متکی است، حاکم شد. در این عصر، اصالت تجربه و مشاهده، اساس و بنیان همه شناخت‌ها قرار گرفت و همه علوم، حتی فلسفه، باید از این رهیافت پیروی می‌کرد. همچنین در این دوره سندیت و اعتبار متون

۱. نک: معجم اللاهوت الكتابي، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶م، ذیل مدخل فداء.

۲. یوحنا دمشقی، المعنة مقاله فی الايمان الارتدکس، به کوشش ارشمندریت ادريا نومن شکور، لبنان، المكتبة البولسية، ۱۹۹۱م، ص ۱۴۴.

مقدس به جد مورد مناقشه و بحث قرار گرفت. از این رو، متألهان مسیحی به بازنگری جدی آموزه‌های اساسی به روش نقد تاریخی پرداختند.^۱

ظهور شیوه نقادی کتاب مقدس موجب شد که متألهان بار دیگر آموزه‌های مسیحیت از جمله فداء را مذاقه و بررسی کنند. این روش همچنان تا عصر حاضر به کار می‌رود. متألهانی نظیر سویین برن، فیلیپ کوین و توماس میشل به بازخوانی فداء متناسب با مفاهیم امروزی پرداختند. انتخاب این سه متفکر از آن جهت بدیع و نو است که اولاً هر کدام از منظری ویژه به ضرورت فداء پرداخته‌اند و ثانیاً در پژوهش‌های پیشین آرای آنان پیرامون این آموزه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اما در جهان اسلام از آنجا که پیش‌فرض گناه ازلی موضوعیت نداشت، سخن از حجیت فداء همواره در مظان اتهام بوده و هست؛ از این رو متفکران معاصر نظیر علامه طباطبایی و رشیدرضا این آموزه را به تفصیل در *المیزان و المنار* نقد کرده‌اند. وجه ممیزه این دو متفکر در قیاس با متفکران مسلمان دیگر آن است که اینان با مراجعه مستقیم به متون مسیحی نقد خود را نگاشته‌اند. از این رو، نقد آنان نکات بدیعی دارد که قابل توجه است.

هدف این مقاله در گام اول واکاوی مفهوم فداء در الهیات پولسی است. از این رو، پژوهش ماهیت متن محور دارد و مراجعه به رساله‌های پولس را می‌طلبد که از میان آنها دو رساله غلاطیان و رومیان محوری‌ترین مباحث مرتبط را در بردارد. در گام بعدی بازخوانی‌های افرادی نظیر مایکل گولدر، توماس میشل و فیلیپ کوین در مسیحیت، و علامه طباطبایی و رشیدرضا در اسلام شرح و بسط داده می‌شود.

۱. کاربرد واژه و اصطلاح‌شناسی آن

۱.۱. معنای لغوی و اصطلاحی

فداء^۱ از نظر لغت به معنای بازپرداخت، فک رهن، آزادی با پرداخت تاوان یا فداء است.

۱. کیویت، دان، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶ش، ص ۱۰۷؛

Rogerson, John, "The Old Testament: Historical Study and New Roles", Byrne, Peter and Houlden: *Companion Encyclopedia of Theology*, P. Byrne & L. Houlden(eds), London and New York, 1995, p.64.

این مفهوم در مسیحیت با مفهوم نجات مرتبط است^۲ و ناظر به نیاز یا خواست آگاهانه برای محو و نابودی تنگناها و رهایی از تمام شرایط نامطلوب در زندگی انسان است. این نجات مستلزم شکل‌های گوناگونی از مدد الهی است. فداء به معنای به دست آوردن و مالکیت مجدد یک چیز به واسطه پرداخت بهای آن است. این امر می‌تواند با خرید مجدد چیزی که قبلاً فروخته شده باشد تحقق یابد، یا در مورد یک برده، می‌تواند به معنی پرداخت بهای آزادی او باشد، که آن را از دست داده است. این واژه وقتی در ارتباط با مرگ مسیح به کار می‌رود، به معنی پرداخت خون‌بهای مطالبه شده از جانب خدایی قدوس برای رهایی مؤمنان از اسارت گناه و بار سنگین آن است که پرداخت آن به آزاد شدن ایمانداران از حکومت و اسارت گناه منجر می‌گردد.^۳

در معنای اصطلاحی، فداء در الهیات مسیحی پیوند تنگاتنگی با اصطلاح کفاره^۴ دارد. این واژه در لغت به معنای جبران خسارت است و در اصطلاح عدالت خدا ایجاب می‌کند که انسان را به خاطر گناهش مجازات نماید، اما رحمت خداوند ایجاب می‌کند که او را مورد عفو قرار دهد. بخشش انسان در صورتی عادلانه است که جریمه خداوند پرداخت گردد و این جریمه را فداء مسیح پرداخت می‌نماید. مسیحیان از دیرباز بر این باور بودند که ما به علت گناه نخستین آدم و حوا دور از خداوند متولد می‌شویم و به علت رنج و مرگ مسیح می‌توانیم دوباره با خدا آشتی کنیم. یعنی مرگ مسیح کفاره گناه انسان می‌گردد. مسیح نه برای گناه خود، بلکه به منظور نجات انسان با مرگ کفاره‌ای خویش بر هلاکت و شیطان پیروز شد. بر این اساس محوری‌ترین آموزه در مسیحیت، یعنی فداء شکل می‌گیرد. در واقع آموزه فداء به نوعی قلب مسیحیت است و به گفته هنری تیسن اگر صلیب را برداریم، شالوده مسیحیت از میان خواهد رفت.^۵

1. Redemption

2. Salvation

3. Marcoulesco, I., "Redemption", *The Encyclopedia of Religion*, M., Eliade(ed.), New York, Macmillan Publishing Company, 1987, vol.12, pp.228-229.

4. Atonement

۵. نک: تیسن، هنری، *الهیات مسیحی*، قم، انتشارات حیات ابدی، بی‌تا، ص ۲۱۹؛ مفتاح، احمدرضا، «مقایسه

مفهوم فدیة در مسیحیت و شفاعت از نظر شیعه»، *الهیات تطبیقی*، س ۵، ش ۱۲، ۱۳۹۳ش، ص ۱۴۴.

۲. فداء در الهیات پولسی

۱.۲. رساله‌های پولس

دربارهٔ سندیت و اعتبار رساله‌هایی که به پولس نسبت داده می‌شوند، و نیز دورهٔ تاریخی نگارش آنها منتقدان به سبب به کارگیری روش نقد تاریخی با آنچه که در سنت کلیسایی مطرح بوده، اختلاف نظر دارند. بنابر تحقیقات جدید متعلق به دورهٔ پس از روشنگری، این رساله‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. رساله‌هایی که در انتساب آنها به پولس، نه محققان جدید و نه کلیسا تردیدی ندارند یا انتساب آنها کمتر مورد مناقشه است. رساله‌های رومیان، دو رساله به قرن‌تینان، غلاطیان، فیلیپیان، اول تسالونیکیان، فلیمون این گونه‌اند.

۲. رساله‌هایی که انتساب آنها به پولس مورد تأیید کلیسا است، اما محققان کتاب مقدس این انتساب را تأیید نمی‌کنند. شش رسالهٔ زیر از این جمله‌اند: افسسیان، کولسیان، دوم تسالونیکیان، دو رساله به تیموتائوس، تیتوس.^۱

۳. رساله به عبرانیان، که انتساب متن آن به شخص پولس در خود کلیسا نیز مورد اختلاف است. به رغم این که محتوای آن با دیگر رساله‌های پولس بسیار شباهت دارد، اما در دورهٔ حاضر نیز میان محققان جدید اختلاف نظر است. تا پیش از این بسیاری می‌پذیرفتند که متن منتسب به پولس باشد، اما امروزه بیشتر این انتساب را رد می‌کنند. البته گفتنی است که کلیسای ارتدوکس از جمله کلیساهایی است که آن را به پولس نسبت می‌دهد.^۲

از نظر زمانی رساله‌های پولس میان سال‌های ۴۰-۶۴ میلادی نوشته شده‌اند، اما ترتیب زمان نگارش آنها در عهد جدید رعایت نشده است. همچنین از آنجا که پولس بیشتر در حال مسافرت بود، این رساله‌ها را از شهرهای مختلف فرستاده است. در واقع نخستین گزارش‌های مکتوبی که دربارهٔ مسیحیت موجود است، رساله‌های پولس قدیس است. البته

1. Achtemeier, Paul J., *Harper's Bible Dictionary*, San Fransisco, 1985, p.100;

سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم، «عهد جدید، تاریخ نگارش و نویسندگان»، فصلنامهٔ *هفت آسمان*، ۱۳۷۸ش،

ص ۸۲.

۲. همان.

برخی از محققان همچون داگلاس رساله یعقوب را نخستین رساله عهد جدید می‌شمارد، اما تقریباً همه متفق‌اند که رساله اول پولس به تسالونیکیان، قدیم‌ترین سندی است که بعدها برای سامان دادن عهد جدید گردآوری شد.^۱

از نقطه نظر مخاطبان هم می‌توان تقسیم‌بندی دیگری در نظر گرفت. برخی از این رساله‌ها خطاب به افرادی خاص نوشته شده‌اند که به آنها رساله‌های شبانی^۲ گفته می‌شود و باقی آنها خطاب به کلیساهای شهرهای مختلف نگاشته شده‌اند.

۲.۲. جایگاه فداء در الهیات پولسی

پولس نخستین کسی نبود که تعلیم فداء را مطرح کرد، بلکه شاید نخستین کسی بود که به صورت روشن از فداء عیسی سخن گفت. پولس در نامه اولش به مسیحیان قرن (کورنیث) فداء شدن مسیح بر روی صلیب برای نجات بشر را یک منطق الهی دانست که نباید با عقل و منطق دنیایی و بشری تفسیر شود.^۳ به باور او، خدا انسان را رها نکرد، بلکه با لطف بی‌پایان خود می‌خواست که تمام انسان‌ها نجات یابند و حقیقت را درک کنند.^۴ بنی اسرائیل تنها قومی بود که توانست از نابکاری و اعمال ناشایست دوری کند و وحی مکتوب را، که همان شریعت است، از خداوند دریافت کند. البته توسل به شریعت باعث نشد که یهودیان نجات یابند. آنها نیز گناهکارند، زیرا گناه آدم خصلت عام به خود گرفته و گناه تمامی بشر گردیده است. خدا به موسی شریعت را داد و درست است که عمل به شریعت نمی‌تواند ما را نجات دهد، ولیکن ما را به مسیح هدایت می‌کند.^۵

پولس طریق انسان شدن مسیح و اینکه چگونه ذات الهی جسم فانی مخلوق را قبول کرد، شرح نمی‌دهد. در این زمینه، می‌بایست منتظر قرن پنجم شد تا متکلمان مسیحی پس از بحث‌های فراوان درباره الوهیت مسیح و روح القدس، به شرح و بسط چگونگی اتحاد

۱. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش، صص ۲۳۱-۲۳۲؛ آگریدی، جوان، مسیحیت و بدعتها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷ش، صص ۴۶-۴۷.

2. Pastoral

۳. اول قرنتیان، ۱: ۲۵-۱۸.

۴. تیموتائوس، ۴: ۲.

۵. غلاطیان، ۳: ۲۴.

جوهر الهی و جوهر انسانی نزد عیسی مسیح بپردازند. اما پولس به وضوح اعلام می‌دارد که الوهیت در مسیح تجسم یافت.^۱ به باور او، با اینکه الوهیت داشت، نخواست که با خدا برابر باشد، پس به صورت یک بنده درآمد و ظاهر انسان به خود گرفت.^۲ وی در این باره می‌گوید: «خود را فدای ما ساخت تا از هر شرارت بازخریدمان کند».^۳ طبق این اعتقاد، مسیح با مرگ خود بر مرگ ناشی از گناه غلبه کرد و در نتیجه امکان نجات ما را فراهم ساخت.^۴ با فداء شدن عیسی برای انسان، او از مرگ و حیات جسمانی رها شد و به تبع آن از زیر شریعت و فرمان نیز به در آمد. به بیان روشن‌تر، مرگ مسیح به روزگار شریعت پایان داده است. در اینجا نکته ظریفی وجود دارد و آن اینکه منظور از شریعت کدام نوع از شریعت است؟ زیرا در ادبیات پولسی ما با دونوع شریعت روبه‌رو هستیم. و یا در این جا که می‌گوید: «مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد».^۵ زیرا همگی شما به وسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا می‌باشید».^۶

به نظر پولس گناه بر جهان حاکم است و انسان گناهکار است و قادر نیست بدون امداد غیبی و به تنهایی گناه را از ذات خود پاک کند و تعالی بجوید. خدا به خاطر فیضی که دارد، پسر یگانه‌اش را فرستاد تا بر روی صلیب قربانی شود و انسان‌ها را از بند گناه رهایی دهد. قربانی شدن مسیح بر روی صلیب تظاهر عالی رحمت، عدالت و عشق خداوند به مخلوق خویش است. مسیح مصلوب، آورنده نیکی مطلق است که کتاب تورات و پیامبران بنی‌اسرائیل بشارتش را داده بودند.^۷

در مورد قربانی شدن مسیح و ریخته شدن خورش باید به این نکته اساسی توجه کرد که نزد قوم یهود قربانی نقش بسیار مهمی داشت. با انجام قربانی و ریختن خون، گناهان بخشیده می‌شد. آدم با عمل خویش به ذات خدا توهین کرد و این گناهی بسیار عظیم بود.

۱. کولسیان، ۹: ۲.

۲. فیلیپیان، ۶: ۲-۷.

۳. تیطس، ۲: ۱۴.

4. Catechism of catholic church, N.1019.

۵. غلاطیان، ۳: ۱۲.

۶. همان، ۳: ۲۶.

۷. رومیان، ۲۳: ۳.

پس قربانی نیز می‌بایست عظیم باشد، زیرا قربانی باید در حد گناه باشد. گناه جهانی بود، بنابراین باید خون موجودی الهی ریخته شود تا این گناه عظیم از ساحت انسانیت پاک شود و چه قربانی عظیم‌تری از پسر یگانه خدا یافت می‌شود. ادعای پولس در این عقیده آن است که همانطور که همه مردم در آسیب وضعی گناه شرکت دارند، یک نماینده از بشریت می‌تواند کفاره گناه ذاتی آدم باشد. فیض و رحمت الهی نیز از طریق یک نفر می‌تواند به تمامی عالم جاری گردد. به همین ترتیب، به واسطه یک نفر (مسیح) فیض خدا به همه عالم جاری می‌شود.^۱ نظریه «شخصیت گروهی» که محققان مسیحی مطرح می‌کنند، در تأیید این سخن پولس است.^۲

پولس می‌نویسد: «انجیل شامل مرگ مسیح برای گناهان ما و مدفون شدن و رستاخیز او است».^۳ مرگ مسیح برای بشر مژده است و نشان می‌دهد که لازم نیست انسان برای گناه خودش بمیرد. شریعت موسی، موعظه سرکوه، تعالیم و مثل‌های عیسی همه به ما گناهانمان را نشان می‌دهند و احتیاج به نجات دهنده را تأکید می‌کنند، ولی چاره‌ای برای گناه نیستند. علاج فقط در مرگ مسیح است. برخلاف زندگی انسان‌های معمولی، مرگ مسیح بیشتر از زندگی او بر روی زمین دارای اهمیت بود. در این مورد مریل سی تنی چند دلیل را بر می‌شمارد. این موضوع در عهد عتیق پیشگویی شده است، چنانکه در عهد جدید نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در واقع، مهم‌ترین هدف تجسد یافتن مسیح بود، که این خود اساسی‌ترین موضوع انجیل است و در نهایت می‌توان گفت که پایه مسیحیت به شمار می‌آید.^۴

۳.۲. فداء و مفاهیم مرتبط

در الهیات پولسی فداء با مفاهیم الهیاتی دیگری همچون گناه ازلی، آمرزیدگی یا عادل‌شمردگی، و شریعت ایمان در پیوند است. برای شرح و فهم دقیق این مفهوم نیاز به

۱. نک: رومیان، ۵: ۱۷-۱۹.

۲. تیسن، هنری، ص ۸۲.

۳. اول قرنتیان، ۱۵: ۵-۱.

۴. سی. تنی، مریل، معرفی عهد جدید، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، حیات ابدی، ۱۳۶۲ش، صص ۲۲۰-۲۲۱.

درک روشنی از مفاهیم مذکور است. از این رو ابتدا به ارائه توضیحی درباره این تعالیم پولس و سپس با فداء پرداخته می‌شود.

۱.۳.۲. گناه ازلی

گناه نخستین از اساسی‌ترین آموزه‌های کلام مسیحی است که مهم‌ترین مستندات آن را می‌توان در سفر آفرینش و نامه پولس به رومیان یافت. در باب سوم از سفر آفرینش، به نافرمانی آدم از خداوند و مجازات این نافرمانی اشاره می‌شود و در نامه پولس به رومیان، از تبعات این گناه برای نوع بشر سخن به میان می‌آید. در این نامه، پولس با تقابل آدم و مسیح، مسیح را به عنوان تنها منجی نوع بشر معرفی می‌کند که توانست با تحمل مصائب فراوان و تجربه مرگی بسیار سخت، انسان را از تبعات گناه اولیه آدم رهایی بخشد.^۱

مقصود از گناه ذاتی آن است که انسان‌ها بدون ترس از خدا، بدون تکیه بر او و با میل شهوانی متولد می‌شوند. از این رو، ما انسان‌ها در شهوت‌های پست غرق شده‌ایم، از نیکی و خیر بیزاریم، به شرارت‌ها میل داریم و هیچ عمل صالحی را به خودی خود نمی‌توانیم انجام دهیم و یا درباره آن بیندیشیم.^۲ پولس می‌گوید تمام انسان‌ها ذاتاً فرزندان معصیت‌اند،^۳ بدین معنا که گناه آدم در نسل بشر سرایت کرد و نژاد انسانی وارث گناه آدم گردید. انسان‌ها نه به خاطر بدی اعمال خودشان، بلکه تنها به این جهت که از تبار آدم‌اند، ذاتاً گناهکار به دنیا می‌آیند. اهمیت این آموزه تا آنجاست که بدون آن، کفاره بودن مسیح نامعقول جلوه می‌کند. مسیحیان معتقدند که انسان پیش از گناه و سقوط آدم در نوعی حالت تقدس قرار داشت. آنان در بیان این تقدس و پاکی می‌گویند که آدم می‌توانست گناه کند، اما این گناه از طبیعت و سرشت او ناشی نمی‌شد.^۴

پولس انسان را دارای گناه ذاتی می‌داند که از آدم به ارث برده است. چنانکه در انجیل

۱. نک: رومیان، ۵: ۲۰-۱۲.

۲. دانستان، جان لسللی، آیین پروتستان، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، موسسه پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۲۴.

۳. فیلیپیان، ۲: ۳.

۴. نک: یوحنا دمشقی، ص ۱۱۶.

آمده است که وقتی آدم گناه کرد گناه او تمام نسل انسان را آلوده ساخت.^۱ این باور برای مسیحیان بسیار اساسی است، چندان که در اعتقادنامه شورای ترنت ۳۸ آمده است: «اگر کسی ادعا کند که گناه آدم فقط به خودش صدمه رساند و به فرزندانش آسیبی نرساند، یا عدالت و تقدسی که از طرف خداوند داشت، فقط از دست خودش رفت نه از دست ما- چنین کسی ملعون است». ظاهراً نظر پولس این است که گناه امری است که در جهان وارد شده،^۲ به این معنی که در ابتدای تاریخ انسان با یک اشتباه این رابطه ایجاد شده و با دخالت مسیح و روح القدس ناپدید می‌گردد. انسان در ابتدا و هنگام خلقت گناهکار نبود و اراده خداوند بر این قرار نگرفته بود که انسان ذاتاً گناهکار باشد. اما با ورود گناه ذات او گناهکار شد و چون گناه امری ذاتی گشت، عدم انجام آن برای انسان غیر ممکن گردید. عامل ورود گناه به جهان یک انسان، و بر اساس نوشته‌های پولس ظاهراً آدم است. گناه آدم شخصی نیست، نزد او باقی نمی‌ماند و به همه سرایت می‌کند. دلیل این امر آن است که با او گناه خود جوهر انسان را فاسد کرد و بدین ترتیب، انسان تحت سلطه گناه درآمد. اتحاد با آدم، به مفهوم زیستن در گناه است و اتحاد با آدم ثانی (مسیح)، جلال الهی را به ارمغان می‌آورد. به بیان دیگر، آدم مرگ و گناه، و مسیح حیات و شکوه الهی را می‌دهد.^۳

به تبع مفهوم گناه اولیه که ظاهراً نخستین بار توسط آگوستین به صورتی منقح ارائه شده است، مفهوم جدیدی به نام «فداء» شکل می‌گیرد که بر اساس آن مسیح با تحمل رنج‌های فراوان و مرگی سخت، تاوان گناهان بشر را به خداوند پرداخت می‌کند و انسان را از عذاب ابدی که به دلیل گناه اولیه مستحق آن است، رهایی می‌بخشد. به عبارت دیگر، از لحاظ عقلی جایز نیست که انسان تا ابد درگیر عذاب باشد و به هیچ طریقی نتواند خود را از آن رهایی بخشد، زیرا این امر با مهربانی و عطف خداوند منافات دارد.

این مفهوم که در رساله‌های پولس به ویژه در رساله به غلاطیان و رومیان شکل گرفته، بعدها در قرون پسین به شکل آموزه^۴ در جهان مسیحیت نظام‌مند شد. تا آنجا که متألهان،

۱. رومیان، ۵: ۱۲.

۲. همان.

۳. نک: ایلخانی، محمد، «پولس»، ارغنون، ش ۶۰ و ۶۱، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۰۰؛ صادق نیا، مهرباب، «پولس و شریعت»، هفت آسمان، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۴، ص ۳۲.

چه در جهان مسیحی و چه در خارج از آن تا عصر حاضر همچنان در شرح و تبیین این آموزه می‌کوشند.^۱

۲.۳.۲. آمرزیدگی یا عادل شمردگی از راه ایمان

پولس نخستین کسی است که مفهوم آمرزیدگی از راه ایمان، نه از راه اعمال شریعت را مطرح کرد. بیشتر محققان معاصر پروتستان معتقدند که اصطلاح آمرزیدگی دال بر نوع رابطه با خداست، نه وصف اخلاقی.^۲ آمرزیدگی به معنای عادل شمردگی است، نه عادل شدن. پس آمرزیدگی نوعی حالت بیرونی است که به حکم تبرئه اشاره دارد، نه نوعی ویژگی درونی که به مفهوم اخلاقی عدالت اشاره داشته باشد.^۳

فارغ از قرائت‌های مختلفی که پیرامون مفهوم آمرزیدگی از راه ایمان در مسیحیت وجود دارد، باید گفت این مفهوم در الهیات پولسی یکی از مباحث کلیدی به شمار می‌آید. این مفهوم در رساله‌های رومیان و غلاطیان مورد تأکید قرار گرفته و غیر از این دو رساله، تنها در اول قرنتیان ۶:۱۱ و تیطوس ۳:۷ یک بار به کار رفته است.

موضوع محوری بحث پولس در رساله غلاطیان، عدالت از راه ایمان است. شریعت‌گراها یقیناً بر خطر اخلاقی این تعلیم، یعنی خطر بی‌بند و باری اخلاقی تأکید می‌کردند. اما پولس به این اتهام پاسخ می‌دهد و شهادت شخصی خود را در مورد مردن برای شریعت و حیات جدید در مسیح ارائه می‌کند. پولس از دیدگاه همه مسیحیان یهودی سخن می‌گوید و تعلیم عادل شمردگی از راه ایمان را بیان می‌دارد. این اصطلاح در زبان یونانی^۴ به معنی «عادل اعلام کردن» است و نه «عادل شدن»؛ در معنای «عادل محسوب شدن»، خدا دیگر هیچ گناهی را به حساب چنین شخصی نمی‌گذارد و در این معنا، عادل

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: کشفی، عبدالرسول، و سیاوش اسدی، «بررسی برخی دیدگاه‌ها درباره فداء»، الهیات تطبیقی، س ۲، ش ۵۰، ۱۳۹۰ ش.

۲. مفتاح، احمد رضا، «مفهوم آمرزیدگی از راه ایمان در مسیحیت»، هفت آسمان، ش ۳۰، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۶.

3. Faulker, J. and Murray, A. J., "Justification" *The International Standard Bible Encyclopedia*, G. W. Bromily (ed.), Michigan, 1986, vol.2, p.1169.

4. Dikaikoo

شمردگی مترادف «بی‌گناهی» نیز هست. عادل شمردگی از طریق ایمان به عیسای مسیح^۱، رابطه انسان با خدا را بار دیگر اصلاح و برقرار می‌سازد.^۲

در رساله به رومیان که بیش از هر رساله دیگر با رساله غلاطیان شباهت دارد، نکته و موضوع محوری، عدالت از طریق ایمان است. در این رساله نیز خواننده شاهد بسط همین موضوع است. پولس پس از آن که نیاز همه را به عدالت الهی مطرح می‌سازد، آموزه‌های عادل شمردن^۳ و تقدس^۴ را عنوان می‌کند. پولس خود در راه دمشق از همین طریق عادل شمردن شد. او از حالت جفاکننده به مسیح، به حالت بنده و غلام مسیح تبدیل شد. از آن زمان به بعد، روح القدس در زندگی او فرآیند تقدس را آغاز کرد و در او صفات مسیح را به وجود آورد.^۵ در این زنجیره الهیاتی، ارتباط در هم تنیده فداء با مفاهیم آمرزیدگی از راه عادل‌شمردگی به تبع ترفیع گناه ازلی و رهایی از یوغ^۶ و لالای^۷ شریعت درخور توجه است.

بنابر الهیات پولسی، عمل مسیح به حساب انسان گذاشته می‌شود و او به فیض رایگان خدا از طریق کفاره مسیح، عادل شمردن می‌شود. استدلال وی چنین است که همچنان‌که به گناه آدم بسیاری مردند و روح انسان‌ها اسیر گناه شد، با فدیة و مرگ مسیح، بسیاری زنده و از اسارت گناه آزاد شدند و بنابراین، به فیض الهی رایگان عادل شمردن می‌شوند. به عبارت دیگر، همچنان که نافرمانی یک نفر به حساب همه گذاشته شد، اطاعت یک نفر به حساب همه گذاشته شد.

۳.۳.۲. شریعت

فهم این که پولس چه تعبیر خاصی از شریعت داشته است، در درک بهتر چرایی شکل‌گیری

۱. غلاطیان، ۲: ۱۶.

۲. پالما، آنتونی، بررسی رساله‌های پولس، ترجمه آرمان رشیدی، تهران، آموزشگاه کتاب، ۱۹۹۴م، ص ۱۹.

۳. رومیان، ۳ و ۴.

۴. رومیان، ۶ - ۸.

۵. پالما، آنتونی، ص ۴۹.

۶. یهودیان زیر یوغ شریعت می‌زیستند و این یوغ باری گران بود (متی، ۲۳: ۴).

۷. شریعت لالای ما شد تا به مسیح برساند (غلاطیان، ۳: ۲۴).

مفهوم فداء در رسالات او نقش مهمی دارد. ادعای جدید پولس در مورد شریعت مبتنی بر الهیات خاص اوست و به مباحثی مانند ایمان، فداء و نجات گره خورده است. پولس شریعت را برای دوره قبل از آمدن مسیح می‌دانست و بر این باور بود که با فدا شدن عیسی مسیح، دوره کارآمدی شریعت به پایان رسیده است. یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که پولس در رسائل خود از دو نوع شریعت سخن می‌گوید: شریعت اعمال و شریعت ایمان. در زبان وی، هر جا سخن از شریعت و سرآمدن دوران آن است، ناظر به شریعت اعمال است و نه شریعت ایمان.^۱ او در واقع، با این اندیشه خود، شریعت جدیدی پدید آورد که آن را شریعت ایمان نام نهاد. شریعت موسوی بنا بر این ادعا، شریعت اعمال بود و شریعت عیسوی شریعت ایمان است که نجات در آن به توسط اعمال حاصل نمی‌شود، بلکه به واسطه ایمان میسر می‌گردد.

از آن جا که مفهوم آمرزیدگی نزد پولس در مقابل تفکر یهودیان در خصوص نجات از راه اجرای شریعت است، ابتدا باید ببینیم شریعت نزد یهودیان از چه جایگاهی برخوردار بود. شریعت نشانه برگزیدگی قوم بنی اسرائیل شد و در واقع پیمان آنان با خدا بود. رابطه دیالکتیک قوم بنی اسرائیل با یهوه از راه عمل به شریعت شکل گرفت. یهوه از آنان پابندی به شریعت را طلب کرده بود: «فرائض و احکام مرا ننگه دارید که هر آدمی که آنها را بجا آورد، در آنها زیست خواهد کرد».^۲ از نظر جیمز دان، متفکر معاصر عهد جدید، این که خدا بنی اسرائیل را به عنوان قوم خود برگزیده بود و به آنان شریعت اعطا کرده بود، این نتیجه را به دنبال داشت که نجات خدا نیز مختص بنی اسرائیل است و عمل به شریعت نیز مشخصه آنان به شمار می‌رفت، تا آنان را از سایر امت‌ها متمایز سازد. به عنوان نمونه، ختنه کردن^۳ و رعایت مراسم سبت^۱ به عنوان نشانه‌های اصلی تعیین هویت قوم متعهد به شمار می‌آمد.^۲

۱. «به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی بلکه به شریعت ایمان؛ زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان عادل شمرده می‌شود» (رومیان ۳: ۲۷-۲۸).

۲. لاویان، ۵: ۱۸.

۳. «این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریه تو، بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود (پیدایش، ۱۷: ۱۰).

هسته اصلی استدلال پولس را در دو رساله غلاطیان^۳ و رومیان^۴ می‌توان یافت. پولس در رساله به رومیان تبیین می‌کند که علاوه بر این که احکام شریعت به طور کامل اجرا نمی‌شود، خود این احکام ظاهری نیز کافی نیست: «ختنه بدنی خدا را راضی نمی‌کند، خدا از کسانی راضی و خشنود می‌شود که آرزوها و افکارشان ختنه و دگرگون شده باشد. یهودی واقعی کسی است که دلش در نظر خدا پاک باشد»^۵. سخن پولس این است که ما تا به حال می‌کوشیدیم تا با اجرای مقررات و تشریفات مذهبی به این نجات و رستگاری دست یابیم و در حضور خدا پاک و بی‌گناه شمرده شویم... اینک خدا چنین مقرر داشته که اگر کسی به مسیح ایمان بیاورد، از سر تقصیرات او بگذرد و او را کاملاً بی‌گناه به حساب آورد.^۶

پولس در رساله غلاطیان (۲: ۱۷-۱۹) شدیداً رد می‌کند که مسیح «خادم گناه» باشد. به عبارت دیگر اگر کسی در جست‌وجوی عادل‌شمردگی باشد و برای دریافت آن به مسیح روی آورد، اما با این حال باز خود را گناهکار بباید، در این صورت باید گفت که مسیح خادم یعنی عامل ایجاد گناه است. در باب ۲، آیه ۱۸، پولس طرز فکر و روش معلمان دروغین و شریعت‌گرا را به خود اطلاق می‌دهد؛ ایشان پس از آن که از راه ایمان به مسیح نجات یافتند، به سوی شریعت و اعمال بازگشتند. او می‌گوید که اگر خودش چنین کند متعدی و تجاوزکار است. کلمه متعدی و تجاوزکار، قوی‌تر از کلمه گناهکار در آیات ۱۷ و ۱۵ است. مقصود پولس این است که اگر اکنون برای دریافت نجات به سوی شریعت بازگردد، گناهش سنگین‌تر از دوره پیش از ایمانش به مسیح خواهد بود.^۷

۱. «سبت را نگاه دارید، زیرا برای شما مقدس است... بنی اسرائیل سبت را نگاه بدارند، نسلاً بعد نسل، سبت را به عهد ابدی مرعی دارند» (خروج، ۳۱: ۱۲-۱۷).

2. Dunn, James D.G., *The Theology of Paul*, London, 1998, pp.355-356.

۳: ۶: ۳

۴: ۳: ۴

۵. رومیان، ۲: ۲۹.

۶. رومیان، ۳: ۲۱-۲۲.

۷. پالما، ۱۹۹۱م، ص ۲۰.

به طور کلی می‌توان گفت که هر چند پولس حفظ شریعت را ضروری تلقی می‌کند، اما آن را مایه نجات و رستگاری نمی‌داند. چنانچه از نظر وی تنها آمرزیدگی که رخ داده، حتی در عهد عتیق، آمرزیدگی از راه ایمان بوده است.^۱

۳. نقد فداء از دیدگاه متفکران معاصر

روش نقد تاریخی ممکن است برای متون مقدس، آباء کلیسا و مقام تعلیمی کلیسا خطرناک باشد، اما برای ایمان به واقعیت مطلق (خدا) که متعلق ایمان است و عیسی که انکشاف آن واقعیت مطلق است، مخاطره‌برانگیز نیست.

هانس کونگ متأله مسیحی معاصر معتقد است که روش نقد تاریخی ابزار مؤثری برای شناخت مسیحیت واقعی است، اما از استدلال واقعی نباید توقع یقین ریاضی داشت: «اصولاً تحقیق تاریخی درباره عیسی نمی‌تواند دلایلی برای ایمان فراهم آورد...، اما این بدین معنا نیست که به نام ایمان تاریخ را تحقیر کنیم».^۲ بر این اساس وی حقیقت «ایمان مسیحی» را به گونه‌ای تبیین می‌کند که نقد تاریخی نه تنها خدشه‌ای به آن وارد نمی‌کند، بلکه می‌تواند آن را تقویت کند. در واقع، جمع میان روش نقد تاریخی و ایمان مسیحی در رویکرد خاصی ریشه دارد که موجب می‌شود متعلق ایمان مسیحی^۳ نه متون مقدس باشد و نه کار آباء کلیسا و نه مقام تعلیمی کلیسا، بلکه در واقع متعلق ایمان مسیحی خود خداست که از طریق عیسی مسیح با مؤمنان سخت گفت.^۴

۳.۱. فداء از منظر متفکران مسیحی

محققان عهد جدید در بسیاری امور با یکدیگر اختلاف دارند، لکن همگی بر این مطلب اتفاق نظر دارند که فداء یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های مسیحی است. تا آن جا که توماس

۱. پیدایش، ۶: ۱۵.

۲. نک: کونگ، ۱۳۸۸ش، ص ۶۸.

۳. به تعبیر خودش همان «واقعیت مطلق» که انسان‌ها به آن تمسک می‌جویند.

۴. نک: همان، ص ۷۳.

میشل^۱ متاله معاصر مسیحی معتقد است که برخورد مسیحیت با پیروان ادیان دیگر بر آموزه‌های خلقت و فداء متکی است. اما در بسط آن این پرسش را مطرح می‌کند که: «کدام دلیل منطقی و عقلی این نظریه را تأیید می‌کند که نجات بشریت را تنها باید از راه فداء^۲ حضرت عیسی مسیح جست‌وجو کرد».^۳ میشل در آرای خود می‌کوشد فداء را در تقابل با اصل عدالت می‌بیند و با تکیه بر آن می‌کوشد نشان دهد این نظریه در بازخوانی امروزی به مفهوم شایستگی و عدالت خداوند آسیب می‌زند، زیرا فرض را بر آن می‌گذارد که خدا خون مسیحی را می‌طلبد که از هر جهت بی‌گناه بود، تا با روش نابهنجاری که مبتنی بر شکنجه و مرگ سرخ است، گناه دیگران را جبران کند. هیچ انسانی نمی‌تواند این روش ظالمانه و وحشیانه را بپذیرد، پس چگونه می‌توانیم آن را به خدا نسبت دهیم؟ بر اساس نظریه فدا نجات بشریت تنها از راه رنج کشیدن عیسی مسیح بر صلیب تحقق می‌یابد.

«آیا این نظریه درست است که عیسی مسیح به عنوان یک نایب و جایگزین، متحمل مجازاتی گردد که عذاب به حق گناه‌کاران است؟ آیا این دیدگاه با عدالت خداوند منافاتی ندارد؟» به نظر می‌رسد میشل با طرح این پرسش در صدد است نشان دهد در منظومه فکری او فداء با تفسیر پولسی فهم‌پذیر نیست.^۴ همانگونه که از نظر گذشت پولس در تبیین فداء می‌گفت همانگونه انسان با گناه تنها یک انسان گرفتار یک گناه جمعی گردید، مسیح در نقش منجی با فداء شدنش می‌تواند به تنهایی گناه بشر را باز خرید کند. به نظر می‌رسد توماس میشل بیش از آن که با تبیین دوم پولس مخالف باشد، با پیش‌فرضی که در انتقال گناه ازلی به بشریت در عهد قدیم مسئله دارد. در واقع میشل در پی ارائه رهیافتی جدید به فداء و کارکرد امروزی آن است و آن چه برای او در اولویت اهمیت است، همخوانی فداء با جهان-معنای ذهن بشر در قرن بیست و یکم است. لذا طبیعی است که تفسیر پولسی در این راستا برایش قانع‌کننده نیست.

1. Thomas Micheal (۱۹۱۴-۲۰۰۵)

۲. مسأله فدا در عقیده مسیحیت از جایگاه مهمی برخوردار است و مسیحیان نجات را در آموزه "فدا" یعنی:

نجات بشریت از راه رنج عیسی مسیح(ع) بر صلیب، جست‌وجو می‌کنند.

۳. نک: به میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و

مذاهب، ۱۳۷۷ش، صص ۸۱-۹۱.

۴. همان، ص ۸۲.

مایکل گولدر^۱ فداء را با اتکا بر رساله‌های پولس و پیوند تنگاتنگ آن با صلیب شرح می‌دهد. به باور گولدر، از اول قرن‌تین روشن می‌شود که مبلغان رقیب به صلیب کم اهمیت می‌دادند: «مسیح مرا فرستاد تا بشارت رسانم، نه به حکمت کلام مبدا صلیب مسیح باطل شود؛ زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است... ما به مسیح مصلوب وعظ می‌کنیم... عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب... احدی از رؤسای این عالم آن را ندانست، زیرا اگر می‌دانستند خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند».^۲ این صلیب که پولس مصرانه آن را هسته مرکزی الهیات خود می‌دانست، برای سامریان مایه دردسر بود و به آن اهمیت چندانی نمی‌دادند و بر حکمت که مسیح برای آشکار ساختن آن آمد، متمرکز می‌شدند. همین تنش زیربخش عمده‌ای از دوم قرن‌تین را، گاه به طور مستقیم^۳ و گاه به طور غیر مستقیم تشکیل می‌دهد، زیرا پولس بر آن بود که مسیحیان و به ویژه رسولان باید در رنج‌های مسیح سهیم شوند. گولدر بر خلاف بسیاری از متفکران مسیحی، بر این باور است: «اگرچه پولس صلیب را موعظه کرده است، اما الاهیات روشنی درباره آن ندارد». وی برای مستند ساختن مفروض خود می‌نویسد پولس صلیب را صرفاً با مجموعه‌ای از تصاویر جذاب شرح می‌دهد: «مسیح همچون کفاره مطرح شده است. مسیح به خاطر ما لعنت شد، او در راه ما گناه ساخت، او رؤسا را خلع سلاح کرد». بر این اساس گولدر تنها فداء را به طور ضمنی تبیین می‌کند. وی نامنسجم و نامعقول بودن آموزه‌های دیرینه خدا، مسیح، نجات، داوری و مرجعیت را امری بدیهی نمی‌داند. وی می‌نویسد: «بهتر است که ما به باورهایمان همانگونه که آموخته‌ایم، ادامه دهیم. نباید میان ورطه بی‌خدایی و مأمّن عقاید سنتی دست به انتخاب بزنیم. راهی در پیش روی ماست؛ نه آن راه کاملاً فراخی که پدران ما از آن بهره‌مند شدند. ایمان مسیحی داشتن، داشتن باورهایی درباره عیسی است که مسیح خوانده می‌شود؛ و این الزاماً به معنای اعتقاد به امور خاصی درباره او به عنوان شخصیتی تاریخی است. تاریخ ظرف احتمالات است و

۱. Michael Goulder (۱۹۲۷-۲۰۱۰) محقق و استاد دانشگاه بیرمنگام؛ نگارنده دو مقاله «دو منشأ اسطوره

مسیحی» و «عیسی، مرد سرنوشت جهانی» در کتاب اسطوره تجسد خدا به سر ویراستاری جان هیک.

۲. اول قرن‌تین، ۱: ۱۷-۱۸، ۲۳: ۲، ۸-۲.

۳. دوم قرن‌تین، ۵: ۱۴-۲۱.

هیچ کس در فضای کنونی آکنده از شکاکیت علمی نمی‌تواند از احتمالی تاریخی سخن بگوید، بی آنکه به تناقض گویی دچار نشود»^۱.

گولدر روشن می‌سازد که در تاریخ بشر دسته کوچکی از مردم‌اند که می‌توان آنها را مردان و زنان سرنوشت خواند. در مورد عیسی باید گفت که او مردی است که تاریخ آفرینش‌گر جامعه، شریعت محوری فریسیان، خشونت زیلوت‌ها و فرصت‌طلبی، او را بر سر دوراهی قرار داد. او خود را نماد پسر انسان می‌دانست. بدین ترتیب، او به طرز مهمی متفاوت بود، هم در نیت و هم در پیامد. گولدر برای شرح بیشتر بیان می‌دارد که بخشی از رسالت مردان سرنوشت آن است که آنان خطر شهادت را می‌پذیرند و از آن آگاه‌اند. نهضت‌های آنان دشمنی ستمگرانی را که در برابرشان ایستادگی می‌کنند، به سوی آنان بر می‌انگیزاند، و موهبت‌های بی‌نظیر رهبری‌شان آنان را به هدف‌های آشکاری تبدیل می‌کند. عیسی به همین دلیل آموزه مسیحی کفاره را فهم‌پذیر می‌کند. در واقع گولدر می‌کوشد تا نشان دهد که مسیحیان با پذیرفته شدن در جامعه محبتی که عیسی بنیان گذاشت، نجات می‌یابند. وی سپس این گونه عمل فداء را تبیین می‌کند که به لحاظ تاریخی، مرگ عیسی به احتمال زیاد به مثابه پایانی بر زندگی توأم با محبت ایثارگرانه او بود. محبت ورزیدن او قطعاً موجب برانگیختن دشمنی صاحب منصبان شد و این با مرگ او پایان یافت؛ چنان که او آن را می‌دید. در پایان هم انتقاد تیزی دارد به آنانی که کارشان دفاع از آموزه‌های سنتی کفاره است؛ با این تمثیل که زاغه‌نشینی از دور بی پایان نظریه‌پردازی‌های پوچی که از نامعقول بودن تا نادینی بودن در نوسان‌اند بهتر است. مرگ عیسی در واقع اوج زندگی اوست. بهای دستاورد او نه فقط رنج‌هایی بود که در طی زندگی تحمل کرد، بلکه شهادتی بود که در آخر عمر نصیب او شد.^۲

فیلیپ کوئین^۳ نیز از دیگر متکلمان مسیحی است که در عصر حاضر با رویکردی جامعه‌شناختی-فرهنگی به نقد این آموزه پرداخته است. وی پیشنهاد بازخوانی آموزه فداء

۱. گولدر، مایکل، «عیسی، مرد سرنوشت جهانی»، *اسطوره تجسد خدا*، به کوشش جان هیک، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی و محمدحسن محمدی مظفر، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ ش.

۲. گولدر، مایکل، صص ۱۲۴-۱۲۶.

۳. Philip Quinn (۱۹۴۰-۲۰۰۴) فیلسوف و متاله معاصر ایرلندی، مدرس فلسفه دانشگاه نوتردام.

را می‌دهد و ارائه بیانی جدید متناسب با اذهان امروزی را در این زمینه راهگشا می‌داند. از نظر وی تلقی گذشتگان از آموزه فداء مناسب با همان شرایط فرهنگی و اجتماعی بوده است که لزوماً در تناقض با واقعیت نیست. اما بر این باور است که این آموزه با شرایط فرهنگی اجتماعی امروزی سازگار نیست و یقیناً مورد قبول انسان مدرن نخواهد بود. از این رو، با تمسک به عقل و دخالت دادن هر چه کمتر کتاب مقدس، به تبیین نوینی از این آموزه دست زده است. پیشنهاد کوئین این است که فداء را تاوان و جبران گناهان، و عاملی برای برانگیخته شدن شفقت خداوند بدانیم.^۱ در این تبیین کوئین هر چند کوشیده شرایط کنونی جوامع غرب را در نظر بگیرد، اما در هر صورت از منظر تاریخی فاصله گرفته است و بیشتر با نگاهی الهیاتی سعی در حفظ خصلت معنا بخشی فداء در زندگی کنونی داشته است.

۳.۲. فداء از منظر متفکران مسلمان

این نظریه علاوه بر اندیشمندان مسیحی، با نقدهای جدی مسلمانان نیز مواجه بوده است. رشیدرضا، از سرشناس‌ترین مفسران معاصر اهل سنت ذیل آیه ۱۵۲-۱۵۷ سوره نساء به برخی نقدهای این آموزه تصریح نموده است. علامه طباطبایی مشهورترین مفسر معاصر شیعه نیز قریب ده نقد را در *المیزان* خود به این نظریه وارد کرده است که در ذیل آیه ۷۹ سوره آل عمران آمده است.

اما پیش از پرداختن به نقد فداء از منظر مسلمانان، باید گفت که قرآن از اساس به صلیب کشیده شدن عیسی(ع) را رد می‌کند و این اولین اختلاف میان اناجیل و قرآن در زمینه مرگ مسیح است. به روایت اناجیل، به رغم تفاوت‌های آشکار در نحوه و ساعات به اتفاق افتادن این رویداد، همگی بر این امر هم باورند که عیسی مسیح به صلیب کشیده

1. C.f. Quinn, P. *Aquinas on Atonement in Trinity, Incarnation and Atonement*, Ronald Feenstra & Cornelius Plantinga(eds), Notre Dame, University of Notre Dame Press, 1990.

نک: کشفی، عبدالرسول و سیاوش اسدی، ص ۲۸.

شد.^۱ اما در مورد فرجام کار عیسی، قرآن قول به مصلوب شدن را رد می‌کند و عیسی را مرفوع می‌داند و وقوع صلب را در حق دیگری و به سبب اشتباه یهود می‌پذیرد. تا آن جا که در آیه ۶۱ سوره ۴۳ قرآن اشارتی به رجعت عیسی وجود دارد و بیضاوی و دیگر مفسران این رجعت به عالم زمین را در بیت المقدس می‌دانند و می‌گویند که او قبل از قیام ساعت ظاهر می‌شود و دجال را می‌کشد و به اورشلیم می‌رود و تمام عالم را به ملت واحد که اسلام باشد، در می‌آورد. مسیحیان عموماً معتقدند که مرگ عیسی در بالای صلیب کفاره گناه انسان است و اینکه رستاخیز پیش از سه روز ماندن در قبر زمینه‌های امیدشان به رستاخیز همگانی را فراهم می‌آورد. اما قرآن هیچ اشاره‌ای به رستاخیز عیسی در روز سوم پس از مرگش نکرده است. از دیدگاه قرآن، اگرهم چنین اتفاقی افتاده باشد، نه برای آمرزش گناه دیگران، بلکه به عنوان تجلی قدرت خدا در آفرینش است که دلیلی گویا بر اثبات توانایی خداوند بر زنده کردن مردگان در روز جزاست.^۲ درباره اعتقاد به عروج جسمانی عیسی هم باید گفت که آن نیز از احادیثی استنباط شده است که می‌گوید عیسی دوباره به زمین برمی‌گردد تا دجال را بکشد.^۳

قرآن نظریه فداء را بر نمی‌تابد و در آن، آیاتی ناظر بدین مضمون موجود است و در جاهای مختلف تأکید می‌کند: «لا تَزِرُ وَازِرَهُ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَآ لَا يَحْمِلُ

۱. چالش بسیار مهمی که مسیحیت با آن رو به روست این است که انجیل برنابا مرگ عیسی را به کلی انکار می‌نماید و تصریح می‌کند که یهودیان به جای عیسی، یهودای اسخریوطی، شاگرد خیانتکار او را به دار آویختند. بنابراین، در اصل هیچ فدائی در کار نیست و اصلاً عیسی مسیح مصلوب نشده است تا فدیة گناهان بشر گردد و مایة نجات آنان باشد. بنا به گزارش برنابا: همین که خدا بنده خود را در خطر دید، جبرئیل و رفائیل و میخائیل و اوریل، سفیران خویش را امر فرمود که یسوع را از جهان برگیرند. پس آن فرشتگان پاک آمدند و یسوع را از روزه‌ای که مشرف به جنوب بود، برگرفتند و او را برداشتند و در آسمان سوم در صحبت فرشتگانی که تا ابد خدا را تسبیح می‌کنند، گذاشتند (برنابا، ۲۱۵: ۴-۶).

۲. قرآن، ۷۵: ۳۶-۴۰.

۳. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

Christ in Islam and Christianity: The Representation of Jesus in the Quran and the Classical Muslim Commentaries, Basingstoke, Macmillan, 1991;

رایبسون، نیل، «عیسی در قرآن: عیسای تاریخی و اسطوره و تجسد»، هفت آسمان، ترجمه محمد کاظم شاکر، ۱۳۸۳ش، ص ۲۴.

منه شیءٌ و لو كان ذا قری» (فاطر/۱۸). هیچ گنهکاری بارگناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و اگر شخص سنگین‌باری به سوی بارش فراخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، هرچند از نزدیکان او باشد. از منظر اسلام، تکلیف تا به افراد ابلاغ نشود و آنان خلاف آن عمل نکنند، مجازاتی از جانب خداوند نیست و این مسأله تحت عنوان قانون و اصل عقلانی «قُبْح عِقَابِ بِلایان» در نزد فقهای اسلام شهره است. بر اساس باور اسلامی، انسان‌ها دارای فطرت پاک و الهی‌اند، مگر این‌که با گناه آن را آلوده کنند. قرآن می‌فرماید: «پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی دین کن، با همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست».^۱

بیان وجوه منافات فداء با اصول تعلیم قرآنی را به تفصیل می‌توان در آرای رشیدرضا دنبال کرد. رشیدرضا تحت عنوان «ما یرد علی العقیده الصلب» شش نقد بر عقیده فداء وارد می‌کند. وی همه مؤلفه‌های فداء را مورد ارزیابی قرار نمی‌دهد. آموزه فدا مستلزم پذیرش جهل خداوند است، یعنی وقتی خداوند آدم(ع) را خلق می‌کرد، به خلقتش علم نداشت و هنگامی که آدم عصیان کرد، نمی‌دانست که اقتضای عدل و رحمت در مورد آدم چیست؟ تا اینکه بعد از هزاران سال از خلقت آدم با تجسد عیسی به این نتیجه رسید که چگونه بین عدالت و رحمت جمع کند.^۲ رشیدرضا معتقد است که منشأ پذیرش نظریه فداء بی‌اعتقادی به هماهنگی عقل و دین است: این قضیه را کسی قبول می‌کند که دین را با عقل همگام نمی‌داند و می‌گوید ایمان آوردم، هر چند که درک نکند. این جریان را کسانی می‌پذیرند که در اولین کتاب از کتاب مقدس‌شان یعنی سفر تکوین این عبارت را آوردند: «خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت».^۳ وی با به کارگیری روش تعارض با حس، بسیار از روایات موجود در عهدین را نقد می‌کند. برای نمونه، برخی از آیات موجود در عهدین را اسرائیلی می‌داند، زیرا مطالب آنها هم اکنون در

۱. روم، ۳۰.

۲. نک: رشیدرضا، محمد، «تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار»، الطبعه الثانيه، بی‌جا، دارالفکر، ۱۳۹۳ش،

ج ۶، ص ۲۳.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۶.

کتب متداول نزد اهل کتاب وجود ندارد. در واقع در این روش او از واقعیت موجود در نقد رد این روایات بهره برده است.^۱

علامه طباطبایی نیز تحت عنوان «المسیح من الشفعاء عندالله و لیس بفاد» در ده فصل اشکالات نظریه فداء را براساس ترتیبی منطقی و با توجه به مؤلفه‌های فدا یادآور می‌شود و بدان پاسخ می‌دهد.^۲ از نظر علامه، نهی خداوند نسبت به آدم نهی ارشادی بود. در این گونه از نهی، صلاح حال شخص نهی شده و وجه رشد در کارش در نظر گرفته می‌شود و بر انجام و یا ترک چنین اوامری، ثواب و عقابی مترتب نمی‌شود. با انجام اوامر ارشادی رشدی به دست می‌آید که در جهت مصلحت مکلف است و پیامد عمل نکردن به آن مفسده و ضرر پیش‌بینی شده است. حضرت آدم با مخالفتش از دستور ارشادی الهی از بهشت رانده شد و راحتی قرب و سرور رضا را از دست داد و چون امر مولوی خدا را نافرمانی نکرد، عقاب اخروی نداشت.^۳

علامه خاطر نشان می‌کند که سخن قرآن قرین به عقل و اندیشه بشری است. انسان به مدد خرد خود میان حق و باطل تمییز می‌گذارد. بدین ترتیب، قرآن حکم عقل سلیم را معتبر می‌داند. علامه می‌نویسد که اندیشمندان بسیاری منافات این نظریه را با ضرورت عقل و تناقض آن با عهدین تبیین نموده‌اند. در نهایت تبیین خود را مبنی بر تفاوت موجود میان شفاعت قرآن و فدای مسیحیت جمع می‌کند^۴ و بدین ترتیب از منظر الهیاتی به نقد گناه ازلی و انتقال آن به عالم و به تبع آن، ضرورت وجود یک منجی برای رهانیدن از این گناه می‌پردازد. از دیدگاه علامه صحیح نیست که به واسطه گناه یک شخص، تمام انسان‌ها عقوبت شوند.

تفسیر المنار با رویکردی صرفاً عقلانی و المیزان براساس تعالیم قرآنی هر دو به نوبه خود نقدهایی جدی بر این آموزه دارند. المیزان به نقد همه مؤلفه‌های فدا توجه دارد، اما

۱. رشیدرضا، محمد، ج ۶، ص ۴۲۲، ج ۸، ص ۳۵۵.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۹۲.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۹۷.

۴. صحت و سقم قیاس شفاعت با فداء خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد. گرچه در این خصوص رساله‌ای هم نگاشته شده است.

بیشترین نقد المنار متوجه تراحم رحمت و عدالت الهی است. المنار منکر شفاعت است و تنها راه نجات را ایمان و عمل صالح می‌داند. اما از نظر علامه، ماهیت شفاعت و فدا متفاوت است و عیسی شفیع است نه فادی. تجسد خدا محال است. لازمه کفاره شدن عیسی، لغو و بیهودگی شرایع و واقعی نبودن نظام پاداش و کیفر الهی است.

نتیجه

بنابر الهیات پولسی، همه مردم در آسیب وضعی گناه شرکت دارند. یک نماینده از بشریت توانست کفاره گناه ذاتی آدم بشود و فیض و رحمت الهی نیز از طریق این انسان به تمامی عالم جاری گردید. در واقع پولس در رساله رومیان روشن می‌سازد که فدیة شدن عیسی مسیح، کفاره گناه ازلی در عهد عتیق است. در منظومه فکری پولس، پس از فدیة دیگر دوران شریعت که همان پیمان خداوند با عهد عتیق بود، به پایان رسیده است. به تعبیر دقیق‌تر، دوران شریعت اعمال سرآمده و در عهد جدید پیمان جدیدی به نام شریعت ایمان میان خدای پدر و مسیحیان برای نجات منعقد می‌شود. انسان‌ها از طریق فیض عادل شمرده می‌شوند و از طریق فداء بار دیگر به مقام فرزندخواندگی می‌رسند.

از منظر توماس میشل، فداء در بازخوانی امروزی، با اصل شایستگی و عدالت خداوند در تضاد است. مایکل گولدر در صدد است که با تکیه بر رویکرد الهیاتی، ضرورت پابندی به آموزه‌های اساسی را در دنیای مدرن تبیین کند. هر چند دفاع سنتی از آموزه فداء را نمی‌پسندد و برای مقوم ساختن منظر الهیاتی خود با تکیه بر مستدل‌های تاریخی می‌کوشد. چهره عیسای تاریخی را روشن سازد. فیلیپ کوین از منظر جامعه‌شناختی، تصریح به بازتعریف این مفهوم با شرایط اجتماعی- فرهنگی کنونی دارد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت نقدهای اخیر محققان مسیحی پیرامون فداء، بیش از آن که مبتنی بر دفاع کلامی باشد، بر پایه استدلال عقلانی و نقد تاریخی است. این نکته‌ای قابل توجه است که انتظار می‌رود در میان متفکران هر دینی بستر ظهور یابد.

فداء در اسلام از دو منظر الهیاتی و تاریخی قابل نقد است. در بعد الهیاتی باید گفت که اختلاف قرآن و اناجیل در مورد فداء به باور بس متغایر قرآن نسبت به گناه ازلی بازمی‌گردد. هنگامی که سخن از گناه ازلی در اسلام توجیه کلامی عقلانی ندارد، به تبع آن

طبیعی است که ضرورت وجود فداء از حیث اهمیت ساقط شود. در بحث تاریخی، بر عدم وقوع تصلیب تصریح می‌شود. از این رو، از نگاه علامه طباطبایی و رشیدرضا صحیح نیست که به واسطه گناه یک شخص، تمام انسان‌ها عقوبت شوند. تمامی گناهان یکسان نیستند و هر گناهی به هلاکت ابدی منجر نمی‌شود. می‌توان گفت که در این زمینه نگاه توماس میشل بیش از هر متفکر مسیحی دیگری همخوان با نگاه رشیدرضا است. هر دوی این متفکران تصریح به تراحم رحمت خداوندی با اصل عدالت دارند.

منابع

- آگریدی، جوان، مسیحیت و بدعتها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷ش.
- ایلخانی، محمد، «پولس»، ارغنون، ش ۶۵، ۱۳۷۴ش.
- تیسن، هنری، الهیات مسیحی، قم، انتشارات حیات ابدی، بی‌تا.
- پالما، آنتونی، بررسی رساله‌های پولس، ترجمه آرمان رشیدی، تهران، آموزشگاه کتاب، ۱۹۹۴م.
- دانستان لسللی، جان، آیین پروتستان، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، موسسه پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱ش.
- رایبسون، نیل، «عیسی در قرآن: عیسای تاریخی و اسطوره و تجسد»، هفت آسمان، ترجمه محمد کاظم شاکر، ۱۳۸۳ش.
- رشیدرضا، محمد، «تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار»، الطبعة الثانية، بی‌جا، دارالفکر، ۱۳۹۳ق.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، «عهد جدید، تاریخ نگارش و نویسندگان»، فصلنامه هفت آسمان، ۱۳۷۸ش.
- سی. تنی، مریل، معرفی عهد جدید، ترجمه ط. میکائیلیان، انتشارات حیات ابدی، ۱۳۶۲ش.
- صادق‌نیا، مهرباب، «پولس و شریعت»، هفت آسمان، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۴.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- کشفی، عبدالرسول و سیاوش اسدی، «بررسی برخی دیدگاه‌ها در باب آموزه فداء»، الهیات تطبیقی، سال ۲، شماره ۵۰، ۱۳۹۰ش.
- کیوییت، دان، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶ش.

- گولدر، مایکل، «عیسی، مرد سرنوشت جهانی»، *اسطوره تجسد خدا*، به کوشش جان هیک، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی و محمدحسن محمدی مظفر، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ش.
- همو، «دو منشأ اسطوره مسیحی»، *اسطوره تجسد خدا*، به کوشش جان هیک، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی و محمد حسن محمدی مظفر، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ش.
- مفتاح، احمد رضا، «مفهوم آمرزیدگی از راه ایمان در مسیحیت»، *هفت آسمان*، ش ۳۰، ۱۳۸۵ش.
- همو، «مقایسه مفهوم فدیة در مسیحیت و شفاعت از نظر شیعه»، *الهیات تطبیقی*، س ۵، ش ۱۲، ۱۳۹۳ش.
- مک گراث، آلستر، *الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، چاپ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش.
- *معجم اللاهوت الكتابی*، بیروت، انتشارات دارالمشرق، ۱۹۸۶م.
- هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.
- یوحنا، دمشق، *المعة مقاله فی الایمان الارتناکس*، به کوشش ارشمندریت ادریا نومن شکور، لبنان، المكتبة البولسیه، ۱۹۹۱م.
- Achtemeier, Paul J., *Harper's Bible Dictionary*, San Fransisco, 1985.
- Dunn, James D.G, *The Theology of Paul*, London, New York, 1998.
- Faulker, J. and Murray, A. J., "Justification", *The International Standard Bible Encyclopedia*, G. W. Bromily(ed.), Michigan, 1986.
- Kung, Hans, *Justification the Doctrine of Karl Barth and a Catholic Reflection*, London, 2004.
- Mcgrath, Alister E., *The Christian Theology (An Introduction)*, USA, Blakwell Publishers, 1999.
- Marcoulesco, I., "Redemption", *The Encyclopedia of Religion*, New York, Macmilan Publishing Company, vol.12, 1987.
- Quinn, P., *Aquinas on Atonement in Trinity, Incarnation and Atonement*, Ronald Feenstra & Cornelius Plantinga(eds), Notre Dame University of Notre Dame Press, 1990.
- Rogerson, John, "The Old Testament: Historical Study and New Roles", *Companion Encyclopedia of Theology*, P. Byrne & Houlden(eds), London and New York, 1995.